

جریان شعر رئالیسم سوسیالیستی افغانستان

احمدشاه احمدزی*

دکتر سعید بزرگ بیگدلی

دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس

دکتر غلامحسین غلامحسین زاده

دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس

دکتر قدرت الله طاهری

استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید بهشتی

چکیده

شعر رئالیسم سوسیالیستی، یکی از جریان‌های مهم ادبی افغانستان در چند دهه اخیر است که در دهه سی و چهل خورشیدی در افغانستان رواج پیدا کرده است. زمان اوج آن سال‌های اواخر ۵۰ و اوایل ۶۰ ش است. شاعران این جریان غالباً نوگرا هستند و بیشتر در قالب شعر نو و سپید و پس از آن در قالب چهارپاره شعر سروده‌اند؛ اگرچه در بین آنها شاعرانی هم هستند که همچنان به سرودن شعر در قالب‌های کلاسیک ادامه داده‌اند. در مجموع شعر شاعران این جریان به لحاظ محتوا، اصلاح طلبانه، اجتماعی و گاه تبلیغی و شعاری است و به لحاظ عناصر شعری متوسط است. شاعران برجسته این جریان عبارتند از محمدحسن «بارق شفیع»، اسدالله حبیب، عبدالله نابی، سلیمان لایق و دستگیر پنجشیری.

این جریان به دو دوره قبل و بعد از ۷ ثور ۱۳۵۷ ش قابل تقسیم است. اشعار دوره قبل از ۷ ثور ۱۳۵۷ ش از لحاظ محتوا، دارای دو رویکرد اصلی «بیان اوضاع نامناسب اقتصادی و اجتماعی» و «تبلیغ حکومت سوسیالیستی» است و اشعار بعد از ۷ ثور تا فروپاشی دولت کمونیستی (۱۳۷۱ ش)، مضامین نسبتاً متفاوتی دارد که مهم‌ترین آنها عبارتند از: تبلیغ و دفاع از حکومت سیاسی، سرودن اشعار مناسبی، توجه به جایگاه زنان، چرخش به سوی اصلاح و سرخوردگی و ندامت.

کلیدواژه‌ها: جریان‌شناسی شعر، شعر معاصر افغانستان، رئالیسم سوسیالیستی در ادبیات، نقد شعر افغانستان.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۱/۵/۵ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۱/۹/۲۹

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس

مقدمه

تحول شعر معاصر افغانستان به دوره امان‌الله خان (۱۲۹۸-۱۳۰۸ش) یعنی پس از سومین جنگ افغانستان و انگلستان بر می‌گردد که سرانجام به استقلال افغانستان و به رسمیت شناختن آن از سوی انگلیس منجر شد؛ این واقعه کلانی است و پیامدهای آن از قبیل توسعه ارتباطات فرهنگی با جهان خارج، اعزام دانشجویان و هیأت‌های فرهنگی به خارج از کشور، ترجمه آثار ادبی (شعر و رمان) از زبانهای ترکی، فرانسوی و انگلیسی و همچنین دعوت استادان خارجی برای تدریس در مدرسه‌ها، روند تحولات اجتماعی و ادبی افغانستان را سرعت بخشید که یکی از آنها پدید آمدن نوگرایی در شعر و ادب افغانستان بود. نخستین نشانه‌های این نوآوری در سال ۱۲۹۸ش، همزمان با شکل‌گیری جنبش مشروطه در اشعار محمود طرزی و سپس در اشعار عبدالهادی داوی، عبدالعلی مستغنی و عبدالرحمان لودین پدیدار گشت؛ اما این تحول، بیشتر در مضامین و محتوای اشعار بود نه در شکل و ساختار آن و عمدتاً به ورود باورها و افکار اجتماعی و سیاسی، آزادی اندیشه، آزادی قلم و احساسات و تندوستانه و موضوعاتی از این قبیل محدود می‌شد نه در شیوه بیان و تصویرپردازیهای شاعرانه؛ اما طولی نکشید که با بازگشت دوباره حاکمیت استبداد در دوره نادرشاه (۱۳۰۸-۱۳۱۲ش)، این روند کند شد و با وجود تأسیس دو انجمن ادبی کابل و هرات در سال ۱۳۰۹ش، حضور افراد مستبد و حکومتی در آن راه را برای انتشار افکار و اشعار آزادیخواهانه و نو بست. یکی از این افراد میرزا محمد نوروزخان لوگری بود که سرمنشی انجمن ادبی کابل شد و وظیفه‌اش نظارت بر شاعران و نویسندگان و جلوگیری از انتشار آثار ضد نظام شاهی بود؛ همچنین انتخاب یکی از شاهزادگان درانی به نام احمدعلی خان به ریاست انجمن کابل - که تا پایان کار انجمن این سمت را برعهده داشت - سبب شد حضور شاعران آزاد اندیش و نشر مضامین مخالف نظام در این انجمن با مشکل روبه‌رو شود (حجتی، انوشه، ۱۳۸۱: ص ۱۲۶).

در مجموع اعضای انجمن ادبی کابل در آغاز کار، مخالف هر نوع تجدد بودند و به پیروی از قدما اصرار داشتند و به همین دلیل از چاپ شعر شبه نیمایی خلیلی خودداری، و وی را سرزنش کردند که چرا قریحه‌اش ناگهان دچار چنین انحطاطی شده

است؛ اگرچه بعداً با پوزش از خلیلی، همان شعر را به چاپ رساندند (محرابی، انوشه، ۱۳۸۱: ص ۵۷۹ و ۵۸۰).

در دوره پادشاهی چهل ساله محمدظاهرشاه (از ۱۳۱۲-۱۳۵۲) بویژه در دوره دوم یعنی دوران صدارت شاه محمودخان (از سال ۱۳۲۵ تا ۱۳۳۲ش) در اثر فشارهای بین المللی از جمله فشارهای سازمان ملل متحد بر افغانستان، تغییراتی در ساختار سیاسی کشور ایجاد شد؛ همچنین روشنفکران افغانستان در جریان جنگ دوم جهانی و پس از آن با ایدئولوژی‌های نو، آشنا شدند و با استفاده از موقعیت جدید، نهضت دوره هفتم شورا یا جنبش مشروطه سوم را به وجود آوردند.

عبدالرحمن محمودی، میرغلام محمد غبار، شمس‌الدین مجروح، ببرک کارمل و نورمحمد تره کی از جمله روشنفکران معروف و فعال مشروطه‌خواه آن دوران بودند که هرکدام گروه و حزبی را تشکیل داده بودند؛ اما در آن دوران دولت و روشنفکران از حدود آزادی‌ها و دموکراسی، درک یکسانی نداشتند و همین موضوع، باعث انتشار نشریات مخالف حکومت و تشکیل بعضی مجالس و محافل مخفی و برگزاری تظاهرات شد.

شکل‌گیری جریان شعر رئالیسم سوسیالیستی در افغانستان نیز به همین دوره یعنی زمان ایجاد تحولات نو در جامعه افغانستان برمی‌گردد؛ تحولاتی که بیداری قشرهای جوان و تحصیلکرده، تصویب و انتشار قانون مطبوعات، ظهور احزاب سیاسی، انتشار جراید غیر دولتی، تشکیل حلقه‌های سیاسی به شکل هسته احزاب، جمعیت‌های محصلین دانشگاه‌ها و مدرسه‌های عالی شهر کابل از جمله پیامدهای آن بود (فرهنگ، ۱۳۸۵: ص ۷۲۱). روابط نزدیک با اتحاد شوروی و ورود کتاب از ایران - که در آن سالها تفکر چپ‌گرا بر جریانهای ادبی آن سیطره داشت - سبب شد از اواخر سالهای ۱۳۲۹ش به بعد، بسیاری از روشنفکران و نیز بخش اعظم جوانان باسواد افغانستان به افکار مارکسیستی گرایش پیدا کنند. در سال ۱۳۴۶ش انتشار جریده خلق و پرچم به مدیریت سلیمان لایق از شاعران معاصر به صورت رسمی آغاز شد. در این زمان شاعران و نویسندگانی که به احزاب چپ پیوسته بودند، اشعار و داستانهای خود را در زمینه علایق و آرمانهای حزبی می‌نوشتند و به نشر می‌سپردند؛ برای مثال می‌توان به شعری از بارق شفیع‌ی اشاره کرد که در ستایش لنین، رهبر انقلاب روسیه در جریده پرچم به



نشر رسید و سبب اعتراض روحانیون در مسجد جامع «پل خشتی» در شهر کابل گردید (طنین، ۱۳۸۴: ص ۱۶۳).

گفتنی است که غالب این اشعار و افکار چپ‌گرا در این دوره، بیش از اینکه جنبه ایدئولوژیک داشته باشد، همانند بسیاری از نقاط دیگر جهان، جنبه سیاسی و مبارزاتی داشت؛ زیرا وضعیت بد اقتصادی، سیاسی و اجتماعی آن روزگار سبب شده بود که عدّه زیادی از روشنفکران بر ضد نظام حاکم به مبارزه برخیزند و برای مبارزه به جریانهای مارکسیستی رو بیاورند. البته شاعرانی هم بودند که بدون پیوستن به احزاب کمونیستی، اشعار سیاسی و انتقادی می‌سرودند و در شعرشان به داس و چکش یا جنبش و قیام کارگران اشاره می‌کردند؛ مانند شعر زیر از واصف باختری:

بدگوهر گمره همه، دست از خرد کوتاه همه پیش عدو روبه همه بر مردم کشور اسد
نی شان ز دانش آگهی، نی شان نشان فرهی سرشان زاندیشه تهی، دلشان پر از آز و حسد
شه گول و نادان و غبی، ابجد نویس مکتبی نی‌آگه از دخت و پسر، نی باخبر از اب و جد...
ای پتکها ای داسها گیرید از این کناسها زین تیره دل خناسها داد دل اهل خرد
(واصف باختری، ۱۳۶۲: ص ۲۳)

وی همچنین در شعر «زندگی چیست» به بیان زندگی افراد قشرهای مختلف جامعه پرداخته و زندگی انسانهای غارتگر و صاحبان قدرت را که با عیش و نوش همراه است و زندگی زحمتکششان را که از ناتوانی و درد و بی‌بهره ماندن از مزایای زندگی مملو است به تصویر کشیده است و در انتها از کارگران و طبقات پایین جامعه می‌خواهد برای به دست آوردن زندگی آسوده به پا خیزند و نظام کهنه را از میان بردارند. شعر «مرغ گرفتار»، (واصف باختری، ۱۳۶۲: ص ۲۷) نیز از خفقان حاکم بر زمان شاعر حکایت دارد. «آهنگ رستاخیز» (واصف باختری، ۱۳۶۲: ص ۳۰) نیز از همین گونه اشعار است که مردم را به قیام و مبارزه تشویق و ترغیب می‌کند. در اشعار دیگر چون ترجمه شعر «پرسش» از «برتولت برشت» نمایشنامه‌نویس، کارگردان تئاتر و شاعر آلمانی نیز مضامین ضد نظام وقت، پدیدار است.

در این زمینه می‌توان از محمود فارانی یاد کرد و اشعار ذیل را از مجموعه‌های شعری وی نام برد: «نی زن دیوانه» (فارانی، ۱۳۴۲: ص ۲۳)، «زیباروی گدا» (فارانی، ۱۳۴۲: ص ۲۸)، «خنده» (فارانی، ۱۳۴۲: ص ۳۳)، «سرود نیمه شب» (فارانی، ۱۳۴۲: ص ۳۶)، «رازهای

شب» (فارانی، ۱۳۴۲: ص ۴۱)، «تاج الماس» (فارانی، ۱۳۴۲: ص ۴۲)، «لبخند اهریمن» (فارانی، ۱۳۴۶: ص ۲۰)، «پاسبان» (فارانی، ۱۳۴۶: ص ۲۲)، «سیلاب» (فارانی، ۱۳۵۳: ص ۳۸) و «زیبای مزدور» (فارانی، ۱۳۵۳: ص ۵۶).

پس از ۷ ثور ۱۳۵۷ش روابط ادبی افغانستان با اتحاد جماهیر شوروی گسترش یافت و در سال ۱۳۵۹ اتحادیه نویسندگان ج.د.ا (جمهوری دموکراتیک افغانستان) به ریاست «اسدالله حبیب» بنیاد نهاده شد. هدف ایجاد چنین اتحادیه‌ای به وجود آوردن هسته مرکزی برای تجمع اهل قلم زیر چتر سیاسی و تبلیغات رژیمهای طرفدار شوروی بود که آشکارا در آثار چاپ شده آن روزگار به چشم می‌خورد. این اتحادیه پس از ایجاد تشکیلات مسلکی و اداری در بخشهای شعر، داستان، ادبیات کودک، نقد و پژوهش، جوانان، ترجمه و روابط خارجی به زبانهای فارسی دری، پشتو و ازبکی به فعالیت پرداخت.

بر اساس موافقتنامه رسمی که میان اتحادیه نویسندگان ج.د.ا و اتحادیه نویسندگان شوروی امضا شد، برنامه‌هایی با عنوان روز ادبیات افغانستان - که در شوروی برگزار می‌شد - و روز ادبیات شوروی - که در افغانستان برگزار می‌شد - اجرایی شد. در این برنامه‌ها، تلاش‌هایی برای گسترش مناسبات فرهنگی دو کشور انجام می‌شد. از نخستین فعالیتهای اتحادیه نویسندگان، فعالیت ادبی «کمیسون کار با جوانان» این اتحادیه بود که برای پرورش استعدادهای ادبی جوانان از آغاز ۱۳۶۱ش به تأسیس انجمنهای ادبی در دبیرستانهای شهر کابل پرداخت.

در نتیجه، انجمنهای ادبی مدارس شهر کابل پی‌ریزی شد؛ از جمله انجمنهای دبیرستانهای دخترانه می‌توان از انجمن ادبی دبیرستان «زرغونه» نام برد که شامل انجمن ادبی دبیرستانهای «ملالی» و «جمهوریت» بود و کارش را در اسد (مرداد) آن سال با تشکیل محافل شعرخوانی و قرائت شعر یکی از اعضای اتحادیه نویسندگان و برگزاری جلساتی برای یادگیری اصول درست نگارش با همکاری نمایندگان اتحادیه نویسندگان، اکادمی علوم ج.د.ا و دانشگاه کابل آغاز کرد که هفته‌ای یک روز برگزار می‌شد.

انجمن ادبی دبیرستان پسرانه «امانی» نیز از سوی اتحادیه نویسندگان و با همکاری اتحادیه‌های صنفی نویسندگان افغانستان، محافل شعرخوانی برگزار می‌کرد که در آن

اشعاری میهنی و انقلابی خوانده می‌شد و شماری از کارگران گروه‌های صنعتی نیز از جمله شنوندگان آن بودند. اتحادیه نویسندگان از سال ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۶ش به گونه‌ای به مرکز انتشارات و تبلیغات نظام حاکم تبدیل شد و سردمداران آن کسانی چون سلیمان لایق، بارق شفیع، اسدالله حبیب، ده نشینی، دستگیر پنجشیری و عبدالله نایبی بودند.

تجلیل از انقلاب اکبر و تولد لنین، وصف کشور شوروی، برقراری پل دوستی با روسها، ستایش و بزرگداشت سربازان مرده و زنده ارتش شوروی در افغانستان از موضوعات مورد توجه شاعران اتحادیه بود. مجله ژوندون،^۱ نشریه اتحادیه نویسندگان ج.د.ا نیز بیشتر در خدمت اهداف روسها و دولت طرفدار آنان بود. از دیگر فعالیتهای اتحادیه نویسندگان ج.د.ا، تأسیس کمیسیون ادبیات رزمی میهنی بود که نخستین کمیسیون آن در ۱۹ شهریور ۱۳۶۵ش در چارچوب اتحادیه نویسندگان تشکیل شد. اعضای کمیسیون از میان رؤسای سیاسی قوای مسلح و فرهنگیان با صلاحیت کشور برگزیده شده بودند. اندیشه تربیت نظامی میهن‌دوستانه در جلسه ۱۸ تیر ۱۳۶۶ش دفتر سیاسی کمیته مرکزی ج.د.خ.ا (جمهوری دموکراتیک خلق افغانستان) ارزشی بیشتری کسب کرد و در آن کمیته شعبه نوینی با نام تربیت نظامی - سیاسی تأسیس شد.

پس از درگذشت برژنف، چرنینکوف و آندره پوف و روی کار آمدن گرباچف و پدیدار شدن نوعی دموکراسی در شوروی، و با متزلزل شدن دولت «ببرک کارمل» در افغانستان و آغاز ریاست جمهوری دکتر نجیب الله، نوعی آزادیهای نیم بند و انعطافهای نیمرخ پا گرفت؛ با این تغییرات، پس از سال ۱۳۶۶ش در موضع‌گیریهای فرهنگی اتحادیه نویسندگان نیز تحولاتی پدید آمد؛ از جمله نام آن به انجمن نویسندگان افغانستان تغییر کرد. با این تحول در سطوح مختلف کادری و برنامه‌های انتشاراتی آن نیز تغییراتی به وجود آمد؛ انتخاب رئیس غیرحزبی علاقه‌مند به سیاست رژیم و حزب، مانند اکرم عثمان از آن شمار بود. قبل از این حتماً رئیس انجمن از اشخاص حزبی مثل اسدالله حبیب و دستگیر پنجشیری و عضو هیأت رهبری دولت می‌بود.

پیدااست هر جریان سیاسی که به قدرت می‌رسد، ناگزیر با جریانهای مخالف سر ستیز را در پیش می‌گیرد و نظام مارکسیستی افغانستان نیز از این امر مستثنی نبود. این موضوع را می‌توان در مقدمه آثار و ابیات شاعران حامی این جریان ملاحظه کرد: «شعر بی‌طرف و ادبیات بی‌طرف وجود ندارد. اگر شعر و ادبیات به انقلاب رو نیاورد؛

بی‌گمان از آن رو می‌گرداند. نمی‌توان در عین حال بر دو چوکی (صندلی) نشست و هم نمی‌توان از خط میان دو سنگر رفت» (گزینۀ شعر امروز، ۱۳۶۰: ص ج). این بیت بارق شفיעی نیز حاکی همین است:

از تن بریده باد به فرمان انقلاب آن سر که نیست بر سر پیمان انقلاب

(بیرنگ کوه‌دانی، ۱۳۶۲: ص ۱۷)

یا شعر «مرثیه‌ای برای ترس برای سکوت»، (حبیب، ۱۳۶۲: ص ۹۴ تا ۹۶) خطاب به شاعرانی است که در صف حامیان دولت قرار نگرفته و یا سکوت کرده‌اند. حبیب آنها را کمتر از زنانی می‌داند که در راه انقلاب جانشان را فدا کرده‌اند. این طرز فکر و داوری اشتباه، که هر که با مانباشد آب به آسیاب دشمن می‌ریزد، سبب شده بود تا تعدادی از شاعران به ناچار با این جریان همکاری، و با سرنگونی دولت، راهشان را جدا کنند و از کارنامه گذشته ادبی خویش ابراز پشیمانی یا بیزاری نمایند.

پیشینه

درباره شعر معاصر افغانستان، نظریات، مطالب و مقالات مختلفی به طور پراکنده در نشریات، مجلات سایتهای اینترنتی و کتابها منتشر شده که دارای نکات مشترک و مختلف است و به نظر می‌رسد بیشتر حاوی نظریاتی کلی است که با دیدگاه‌های خاص و جانبدارانه ابراز شده است؛ هرچند درباره جریان‌های شعری بویژه جریان شعر رئالیسم سوسیالیستی در این آثار کمتر سخن گفته شده است.

عبدالقیوم قویم، شاعر، پژوهشگر و استاد دانشگاه کابل، معتقد است در ادبیات فارسی افغانستان پنج دوره شعری هست که این دوره‌ها با دوره‌های ادبی ایران مشترک است. علاوه بر پنج دوره، آنچه به ادبیات معاصر افغانستان و جدایی از دوره‌های مشترک دو کشور مربوط می‌شود بدین گونه است: ۱- ۱۳۰۰ تا ۱۳۲۰ هـ ش ۲- از ۱۳۲۰ تا ۱۳۶۰ هـ ش ۳- از ۱۳۶۰ تا ۱۳۸۰ هـ ش. وی همچنین می‌گوید: شعر رئالیسم اجتماعی در دهه ۲۰ در افغانستان فراگیر شده بود؛ اما از دهه ۲۰ تا ۶۰ مضامین دینی، اجتماعی و میهنی در شعر گسترش یافت. از دهه ۶۰ تا کنون نیز دو جریان شعری مستقل در افغانستان رواج دارد: یکی جریان مقاومت و دیگری جریان طرفداری از اسلوبهای فکری، ذوقی و آفرینشی که بر اساس رئالیسم اجتماعی و سوسیالیستی مبتنی است.^۲



گذشته از این آقای قویم کتابی را با عنوان *مروری بر ادبیات معاصر دری از ۱۲۵۹ تا ۱۳۱۰* ش به نشر سپرده که در سال ۱۳۸۷ برای بار دوم تجدید چاپ شده است. این کتاب حاوی اطلاعات خوبی درباره شعر معاصر افغانستان است؛ ولی به طور خاص به جریانهای شعری این سالها پرداخته و بیشتر شعر شاعران را بر مبنای حوزه جغرافیایی مورد بررسی قرار داده است.

به نظر کاظم کاظمی جریانهای حاکم بر شعر امروز افغانستان شامل سه دسته است: شعر سنت گرا، نوگرا و نئوکلاسیک که هر یک ویژگیهای خاص خود را دارد؛ ولی با توجه به تغییرات سیاسی و اجتماعی افغانستان، گرایش دیگری پدید آمد که با جریانهای کمونیستی همسو بود. بنابراین، مضامین این تفکر، رویکردی مبارزه‌جویانه و پیشرو داشت. در سی سال اخیر نیز شاهد شکل‌گیری جریان قویتری بودیم که ضمن بهره‌مندی از مضامین و تعبیر مبارزه‌جویانه و عدالت‌خواهانه به گرایشهای اسلامی نیز متکی بود.^۳

در کتاب *نمونه‌های شعر امروز افغانستان*، شعر ۶۳ شاعر به چشم می‌خورد و نیز زندگی‌نامه بعضی از این شاعران به طور مختصر آورده شده است. در این کتاب از زبان شاعران افغان نقل قولهایی مبنی بر دسته‌بندی شعر معاصر افغانستان و نیز موضوعات و چگونگی شکل ظاهری شعر مانند شکسته شدن عروض و پدید آمدن شعرمنثور سخنانی آمده که نشاندهنده نظریات مختلف و ذوق و سلیقه‌های خاص است. عبدالکریم تمنا شعر افغانستان را به دو بخش تقسیم کرده است و در همانجا از گروه سوم نیز نام می‌برد: «.. موافق دولت و مخالف دولت. گروه سومی که به میل خود شعر می‌گویند و اشعارشان جنبه حماسی یا غنایی دارد» (پهلوان، ۱۳۷۱ص چهارده).

بیشتر مصاحبه‌شوندگان در این کتاب، شعر افغانستان را به دو دسته کلی تقسیم کرده‌اند که شعر داخل و خارج افغانستان یا شعر حامی دولت و شعر مقاومت است. این‌گونه دسته‌بندی بیشتر تک بعدی است و گویندگان از یک دیدگاه به شعر نگاه کرده‌اند؛ زیرا در داخل افغانستان شاعرانی حضور داشتند که حامی دولت نبودند یا حداقل شعر آنها به گونه‌ای در حمایت از مردم بود و در موارد نادر، نیم‌نگاهی به جهاد و مقاومت داشتند یا اصلاً به موضوعات سیاسی نمی‌پرداختند؛ پس نمی‌توان، آنها را در این دو دسته‌بندی قرار داد.

کتاب دیگر مویه‌های پامیر اثر بهروز ثروتی پژوهشگر ایرانی است که درباره شعر و شاعران افغان و تحولات سالهای اخیر شعر معاصر افغانستان بویژه در محیط مهاجرت مطالبی دارد.

آخرین پژوهش در این زمینه رساله عبدالرحیم نیکخواه به راهنمایی عباسعلی وفایی است که در سال ۱۳۸۹ در دانشگاه علامه طباطبایی با عنوان درونمایه‌های شعر معاصر افغانستان (سه دهه اخیر) نوشته شده است. در این رساله ۱۴ مجموعه از ۱۴ شاعر معاصر افغانستان مورد بررسی قرار گرفته و بسامد هر مضمون در مجموعه‌های مورد بررسی، نشان داده شده است. در این آثار هیچ دوره بندی برای شعر رئالیسم سوسیالیستی افغانستان و یا ورود به جزئیات بیشتر عرضه نشده است.

شاعران جریان رئالیسم سوسیالیستی

شاعران شاخص جریان رئالیسم سوسیالیستی افغانستان محمدحسن «بارق شفیع»، اسدالله حبیب، عبدالله ناییب، سلیمان لایق، و دستگیر پنجشیری هستند. البته از شاعرانی دیگری که در غنمندی این جریان سهم بوده‌اند، می‌توان از لیلا کاویان، واحد نستوه، عالم افتخار، دستگیر نایل، عبدالرزاق صاعد، همایون مجید هلمند، فضل‌الله ذکی، میرعبدالقادر ابهر، میر بهادر واصفی، پژوهان گردانی، م. ابراهیم آرزو، ابراهیم شامل «زمان»، نجیب رستگار، انجیلا پگاهی، محمد عالم لیب، سلطان پویان، نصیر احمد نشاط، حفیظ رهجو، عزیز رویش، عنایت پژوهان، فیض‌الله ذکی، همایون مجید هلمند، و هارون یوسفی نام برد. شاعرانی مانند صدیق کاوون توفانی، مجاور احمد زیار، عبدالله خدمتگار بختانی و طارق رشاد به دو زبان پشتو و فارسی شعر دارند؛ اما شاعران دیگری نیز در این جریان قرار می‌گیرند که فقط به زبان پشتو شعر سروده، و این جریان را غنمند گردانیده‌اند؛ این شاعران عبارتند از: محسن مختار، ناصر حبیب‌زی، فاروق، اسحاق ننگیال، سید محی‌الدین صادق‌مل، اسماعیل پتیار، رحمت گل زواکمن، محمدالله رازق، محبوب سنگر، حنیف بکتاش و سید میران روشن. باید یادآوری کرد بیشتر شاعران رده پایین این جریان از اعضا و مسئولان حزب بودند و وظایف حزبی داشتند که بنابر تطمیع یا اقتضای زمان به سرودن این گونه اشعار روی آورده بودند و اکنون از آنها خبری نیست.

لازم است یاد آور شود؛ شهرت شاعران شناخته شده جریان رئالیسم سوسیالیستی،



چون بارق شفيعی، فقط به لحاظ احراز پستهای دولتی و حزبی نیست که بعد از ۷ ثور ۱۳۵۷ ش به دست آوردند؛ بلکه وی پیش از آن نیز جزء شاعران شناخته شده و صاحبنام بود؛ چنانکه پس از نشر اولین مجموعه شعرش با عنوان «ستاک» در سال ۱۳۴۲ ش برنده جایزه ادبی گردیده بود و حتی قبل از آن به سبب سرودن شعر «ای ناله» (سروده سال ۱۳۳۸ ش) و «شبستان قبرها» (سروده سال ۱۳۳۶ ش) به دریافت جایزه ادبی «رحمان بابا» نایل شده بود. بنابر این شهرت بارق شفيعی را نمی‌توان فقط مرهون فعالیت‌های تبلیغی احزاب چپ بویژه پس از تشکیل حکومت کمونیستی دانست.

دوره بندی

شعر رئالیسم سوسیالیستی جریانی سیاسی ادبی است که بر ایجاد تفکر سوسیالیستی میان مردم تأکید دارد و بیشتر هدفش، پیشبرد و تحکیم دستاوردهای انقلاب و ایجاد تصور روشنگری از اهداف آینده سوسیالیستی است. این جریان در افغانستان به دو دوره کلی تقسیم می‌شود: دوره نخست، سالهای قبل از ۱۳۵۷ ش را در بر می‌گیرد که بیشتر جوانان و روشنفکران حزبی و غیرحزبی، خواسته و ناخواسته با نظریات و انتقاداتشان برضد نظام شاهی و جمهوری داوودخان به گونه‌ای موجب تبلیغ و ترویج ایدئولوژی مارکسیستی می‌شدند. دوره دوم که سالهای نخست بعد از ۷ ثور ۱۳۵۷ ش را شامل می‌شود، دوره‌ای است که شاعران و نویسندگانی بیشتر با آگاهی در این جریان فعالیت می‌کردند و آثار نسبتاً زیادی در این زمینه به وجود آوردند.

الف) اشعار دوره قبل از ۷ ثور ۱۳۵۷ ش

اشعار دوره قبل از ۷ ثور ۱۳۵۷ ش از لحاظ محتوا، دارای دو رویکرد اصلی «بیان اوضاع نامناسب اقتصادی و اجتماعی» و «تبلیغ حکومت سوسیالیستی» است؛ از جهت نوع بیان، این موضوعات به سه بخش قابل تقسیم است:

۱. اشعار نمادین
۲. اشعار نیمه‌نمادین
۳. اشعار صریح

اشعار نمادین

اشعار نمادین بیشتر در مجموعه‌های شعری شاعران این جریان قابل مشاهده است که

قبل از ۱۳۵۷ به نشر رسیده است. در آن زمان چون امکان نشر اشعار سیاسی، اجتماعی و انتقادی کمتر وجود داشت و جو سانسور حاکم بود، شاعران می‌کوشیدند با استفاده از زبان نمادین به بیان واقعیتهای اجتماعی کشور بپردازند. یکی از این اشعار شعر «شبستان قبرها» است که در آن شاعر به ظاهر با دل خویش سخن می‌گوید؛ ولی در واقع به بیان فضای خفقان‌آور جامعه و نبود آزادی، وجود سانسور، کم‌حرکی و عدم بیداری اقدار مختلف جامعه پرداخته است. در این شعر، «دل» نمادی از انسانهای آگاه جامعه است که می‌خواهند سخن خود را به گوش مردم برسانند. «محیط کوچک و قفس» نمادی از فضای سانسور و تنگ جامعه است. «دخمه سرد» نماد جامعه سرد و بی‌تحرك آن زمان است که با تشبیه آن به «انجمن مرده‌ها» نهایت رکود و انجماد جامعه به تصویر کشیده شده است. در ادامه، «سکوت شب» نمادی دیگر از حاکمیت تیرگی حاکم بر فضای جامعه است. «زنده مردگان» نیز ترکیبی وصفی است برای افراد جامعه که به ظاهر زنده و در باطن مردگانی بیش نیستند. شاعر با این تعبیر در پی به تصویر کشیدن جامعه‌ای است که در آن زندگی می‌کند و کسی را برای علاج آن نمی‌یابد. تکرار «خמוש» در آغاز و پایان شعر نیز نشان‌دهنده عدم تحمل دولت در شنیدن صدای مخالفان است:

ای دل خموش باش! کمتر به سینه زن/ آهسته تر بتپ که محیط تو کوچک است/
 گیرم قفس شکست/ پروازگاه کو؟/ اینجا فضا کثیف‌تر از سینه‌ها بود/ این نغمه‌های
 گرم/ وین ناله‌های درد! هر چند گرم‌تر برود بی اثر شود/ کاین دخمه‌ای ست سرد/
 خاموش و بی صدا/ افسرده‌تر ز انجمن مرده‌ها بود/ گر در سکوت شب/ با بال آتشین/
 بی نردبان کهکشان، بی چراغ مه/ از چرخ بگذری/ وز بام عرشیان/ پُر شور تر فغان
 کنی پُر سوزتر نوا/ کوه‌ها شوند آب/ و آن آبها بخار/ وین تیره خاک چشمه آتش چو
 آفتاب/ این زنده مردگان/ چون شعله‌های سرد/ از پا افتاده‌اند و نجنبند ز جایها/ باری
 مکن خروج/ آرام شو خموش! زین بیشتر روان من بینوا مسوز! حیف است از چو
 من/ بیهوده سوختن/ در بزم مردگان و شبستان قبرها (بارق شفیع، ۱۳۶۷: ص ۲۵ و ۲۶).
 همچنین در شعر «به مرغ آزاد...» از زیباییهای زمین که نماد کشور است، چنین یاد
 شده است:

زمین ما که رخشان اختری بود/ بسی روشن‌تر از نور تمنا/ چراغ خلوت استارگان بود/
 به سقف نیلگون قندیل زیبا/ به ساز زهره می‌رقصید عمری/ به دورش نوریان پروانه
 آسا...کنون سرد است و تاریک است و خاموش/ ز توفان حوادث رفته از جا/ دلش

گور سیاه زندگانی است / تنش زندان شوم آرزوها / به جای نور در فانوس هستیش /
همی رقصند اشباح من و ما / به دام آب و گل افتاده اکنون / نه دیگر نور چشم اختران
است / بود ماتمسرای حق پرستان / مقام عشرت اهریمنان است / حصار آرزوی نا توانان /
اسیر قدرت زور آوران است / به دژخیمان شومش می گذارم / نه اینجا مأمن آزادگان
است (بارق شفیعی، ۱۳۴۲: ص ۳۰).

شعر نمادین «بگذار توفان بغرد» از اسدالله حبیب نیز یکی دیگر از این اشعار است:
آید آن دم که نیلگون دریا / پرچم خشم خود برافرازد / بحر دنبال موج برخیزد /
صخره‌ها را ز پا براندازد / خامش ژرفنای بحر بزرگ / بشکند با هیاهوی توفان / خواب
هر سنگ را بفرساید / جاری تلخ گریه انسان / (حبیب، ۱۳۶۴: ص ۲۸).
در شعر بالا، «دریا»، نماد مردم، «توفان»، نماد قیام، «صخره»، نماد نظام سرمایه‌داری
و «امواج»، نماد جوانان است.

اشعار نیمه‌نمادین

اشعار نیمه‌نمادین، که با بیان مشکلات و سختیهای زندگی روستاییان و طبقات محروم
جامعه، همراه است، بسامد بیشتری دارد؛ مانند اشعار «رقاص» (حبیب، ۱۳۶۲: ص ۳)،
«سرشک و گلوله» (حبیب، ۱۳۶۲: ص ۸)، «شهر کهنه» (حبیب، ۱۳۶۲: ص ۱۲)، «مرگ قصه‌ها»
(حبیب، ۱۳۶۲: ص ۱۴) «الغ بیگ» ۲ (حبیب، ۱۳۶۲: ص ۲۱)، «گله‌بان» (حبیب، ۱۳۶۲: ص ۳۶) و شعر
«شام دهکده» که با ارائه تصاویری از روستا و طبیعت آنجا، به بیان مظالم ملاکان و
سرمایه‌داران پرداخته است:

شامگاهان سرد و بارانی است	رعد غران چو دیو و چون جادو
باد همچون گرسنه گرگان تند	می‌دود زوزوه می‌کشد هر سو...
پسر روستا و پشتۀ خار	دشت تاریک و شام بارانی است
ده در آن دورها خموش و خراب	شاهد رنجهای انسانی است
تیرگی است و خشم و باران است	همره و یار مهربانی نیست
می‌کند میل گریه لیک ز اشک	هیچ در دیده‌اش نشانی نیست
ترس ارباب و دیر برگشتن	می‌زند تازیانه‌اش محکم
لرز لرزان به زیر پشتۀ خار	روستازاده می‌رود خم خم

(حبیب، ۱۳۶۴: ص ۳ تا ۵)

بیشتر محتوای این اشعار را بیان اختلافات و مشکلات طبقاتی، اجتماعی و اقتصادی، فقر، فساد اداری، تشویق و ترغیب به مبارزه، بیان اختلافات کشورهای عقب مانده با کشورهای پیشرفته و مترقی، بیان مظالم سرمایه‌داران و ملاکان بزرگ و صف کارگر و دهقان، خلق، توده، بیان جامعه آرمانی بویژه دولت برخاسته از اراده توده‌ها تشکیل داده است. جامعه افغانستان در اشعار این جریان طوری ترسیم شده است که گویا تعدادی سرمایه‌دار و ثروتمند، افراد ناتوان و ضعیف جامعه را زیر استثمار قرار داده و زندگی را بر آنان سخت و دشوار گردانیده‌اند و در کنار آن، عوامل دیگری چون آسمان ابری یا در حال بارش، رعد و برق، وزیدن تند باد و هوای سرد، افراد ناتوان جامعه را زیر فشار قرار می‌دهد و در طرف مقابل از بی‌دردی طبقه ثروتمند یاد می‌کند که در عیش و نوش هستند و کمترین توجهی به هموعان خود ندارند که حاصل زحماتشان را تصاحب می‌کنند.

شاعران این جریان با این گونه اشعار تا حدودی توانسته بودند، حامیانی در میان طبقات مختلف جامعه پیدا کنند و عواطف و احساسات خوانندگان و شنوندگان را برانگیزند؛ اگرچه آرمانهای سیاسی بیان شده در شعر شاعران این جریان، غیر از واقعیت‌هایی شد که بعداً در افغانستان روی داد؛ زیرا نظام حاکم، نه با ارداه کارگران و کشاورزان، بلکه با نیروی نظامی برانداخته شد:

داسهای تیز دهقانان ده	پتکهای آهنین کارگر
عاقبت دنیای ما گلگون کند	واژگون سازد نظام زور و زر
نغمه‌های زندگی‌ساز چکش	انقلاب سرخ آرد ارمغان
های و هوی صنعت و فرهنگ نو	جان نو بخشد برای مردمان

(پنجشیری، ۱۳۶۴: ص ۳ و ۴)

به هر صورت دولت جدید پس از پیروزی، نیاز داشت با کمک همین شاعران وابسته به فرهنگ‌سازی در جهت مردمی جلوه‌دادن خود پردازد و بین واقعیت موجود و آرمانهای تبلیغی خود نوعی هماهنگی و همخوانی ایجاد کند؛ این است که همین شاعر کارگری و کشاورزی ناچار شده است به جای کارگران و کشاورزان به سپاهیان و خون ارتش متمسک شود و بسراید:

در فصل بهار می‌سراییم / من وصف تو را به این روانی / تا در شب جشن هفتم ثور / آن را به سپاهیان بخوانی / زیرا به بهای خون ارتش / مردم به مراد دل‌رسانی (پنجشیری، ۱۳۶۴: ص ۹۴).

اشعار صریح

اشعار بی‌پرده و غیررمزی در سروده‌های سالهای نزدیک به ۱۳۵۷ش بیشتر مشاهده می‌شود. در این اشعار رسماً از براندازی نظام حاکم سخن گفته می‌شود و حتی جوانان به مبارزه برضد نظام شاهی فرا خوانده می‌شوند؛ مانند شعر «زنده مردگان»: آتش ز نیم خرمن هستی ظالمان / ویران کنیم نظم ستم بر ستمگران / با عزم همچو کاوه و با خشم بیکران / اورنگ ظلم و کاخ غرور سکندران / از بیخ و بن فکنده و زیر و زبر کنیم (بارق شفیعی، ۱۳۵۸: ص ۴)؛ همچنین در شعر «عفریت بردگی» بی‌پرده از نابودی نظام حاکم و به کام مرگ فروبردن آن سخن می‌راند.

ای جغد کور قرن! / بر برج قلعه کهن، این آشیان شوم / بیجا نشسته‌ای / اینجا مسیر سیل خروشان زندگی ست / فرزند روزگار نو / این موج پیشرو / آخر به کام مرگ فرو می‌برد تو را (بارق شفیعی، ۱۳۵۸: ص ۱۵۳). در شعر زیر بارق شفیعی کارگران را به قیام فرا می‌خواند:

کارگر! ای یل زنجیر شکن خیز به پا! / سخت و توفنده به بیساکسی سیلاب بخیز / به شرار افکنی مهر جهانتاب بخیز! / کاخ بیداد شکن، هستی بیداد بسوز / خیز کاندرا افق روشن فردای امید / بیرق سرخ تو خورشید نجات بشر است / دست پُر زور تو ای کارگر ایجادگر است (بارق شفیعی، ۱۳۵۸: ص ۱۸۲).

اشعار دستگیر پنجشیری نیز همانند دیگر شاعران این جریان، مملو از احساسات و هیجان و شور و نشاط و تشویق به مبارزه است و در آنها از تشکیل حکومتی برخاسته از اراده توده‌ها، مبارزه با امپریالیسم و نظامهای سرمایه‌داری غرب، مبارزه با حکومت سلطنتی، بی‌عدالتی، ظلم، ستم و نابکاری دولت وقت سخن رفته است. آمدن سربازان شوروی در کشور به صورت آرمانی در شعرش متجلی است و دشمنی با امریکا آشکارا در اشعارش دیده می‌شود: قشون صلح شوراها اگر هم‌رزم ما باشد / شتاب تازه تر در جنبش نبض زمان آید / به حق رسوا شود کاخ سفید اندر همه عالم / اگر دریای خون خلق ما غرش کنان آید (پنجشیری، ۱۳۶۴: ص ۲۶).

از شاعران شناخته شده دوره قبل از ۷ثور ۱۳۵۷ش می توان از بارق شفيعی، اسدالله حبيب، دستگیر پنجشیری، سلیمان لایق، اسحاق دلگیر و محمدعقل بیرنگ کوهدامنی نام برد. البته شاعرانی چون واصف باختری، محمود فارانی، رازق فانی، رازق روین، لطیف پدرام و دیگران که به گونه‌ای با این جریان همراه به نظر می‌رسیدند، بعد از ۱۳۵۷ش تا جایی که می‌توانستند، کم و بیش خود را از این جریان دور ساختند.

ب) اشعار بعد از ۷ثور ۱۳۵۷ش

در این دوره علاوه بر شاعران دوره قبل، شاعران دیگری به جمع آنها پیوستند که مشهورترین آنان عبدالله نایی، فرید احمد مزدک، لیلا کاویان و عبدالقیوم قویم است. در این دوره علاوه بر مجموعه‌های شعر و داستان شاعران و نویسندگان نامدار و سابقه‌دار این جریان، مجموعه‌های مشترک شعر و داستان از شاعران و نویسندگان شناخته شده و نوپرداز فارسی و پشتو زبان به مناسبت‌های مختلف از سوی نهادهای دولتی به نشر می‌رسید که در روند رشد و شکوفایی کمی این جریان نقشی بسزایی داشت؛ از آن جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد: مجموعه شعر ترانه‌های دوستی، به مناسبت یکصد و دهمین سالگرد تولد لنین (کابل، ۱۳۵۹)، مجموعه شعر در کوچه‌های سرخ شفق (دانشگاه کابل: ۱۳۶۰)، مجموعه شعری که خنجر است (نشر کمیته مرکزی سازمان دموکراتیک جوانان افغانستان: ۱۳۶۱)، مجموعه شعر و داستان با بنفشه‌های باران به مناسبت پنجمین سالروز انقلاب ۷ثور (دانشگاه کابل: ۱۳۶۲)، مجموعه شعر در میلاد خورشید، به مناسبت چهارمین سالروز قیام ۶ جدی/دی (دانشگاه کابل: ۱۳۶۲) و امثال آن.

با تغییر نظام سیاسی و تحولات و پیامدهای ناشی از آن، بیشتر شاعران این جریان، که قبل از این به سرودن اشعار مردمی، انقلابی و آزادیخواهانه می‌پرداختند، بعد از ۷ثور تا فروپاشی دولت کمونیستی (۱۳۷۱ش) به مضامین نسبتاً متفاوت روی آوردند که می‌توان آنها را به این سر فصلها تقسیم کرد:

۱. تبلیغ و دفاع از حکومت سیاسی
۲. سرودن اشعار مناسبتی
۳. توجه به جایگاه زنان
۴. چرخش به سوی اصلاح
۵. سرخوردگی و ندامت



تبلیغ و دفاع از حکومت سیاسی

بعد از به قدرت رسیدن نظام کمونیستی با تغییر جایگاه نظام حاکم گذشته با نظام جدید، عملاً جایی برای مضامین تشویق و ترغیب به مبارزه برضد حاکمیت نمانده بود و از آنجا که جامعه آرمانی بیان شده در اشعار شاعران این جریان محقق نشده بود و با توجه به اینکه بیشتر شاعران این جریان، حامی دولت و خود از ارکان آن بودند، نمی‌توانستند یا نمی‌خواستند به واقعیت‌هایی عینی جامعه و بیان مشکلات مردم تن در دهند؛ به ناچار به وصف انقلاب و تشویق و ترغیب سربازان و مردم به دفاع از آرمانهای انقلاب و توصیف تفنگ و میدان نبرد و سرودن اشعار مناسبی و امثال آن روی آوردند مانند:

با عزم و پر شتاب / انسان رنجبر / نابود کرد کاخ غرور و ستمگری / دیدی که مشت بسته
 زحمتکشان ما / چون گرز آهنین / در روز هفت ثور / بشکست فرق دشمن دیرینه وطن / درهم
 بکوفت پیکر اهریمنان شوم... (قویم، ۱۳۶۳: ص ۱۲) یا ابیات زیر که در وصف سربازان و
 نظامیان دولتی سروده شده است:

تو ای تراوش امید غم کشیدگان شهر من! / ز شهریان خود خبر گرفته‌ای؟ / که این
 ستارگان انقلاب / - برهنه‌های آتشین سرشت - / چسان به پای کوه‌ها و دره‌ها / به جنگ
 شب ستاده‌اند و معبد سپید آفتاب را / ستون می‌نهند! (نایی، ۱۳۶۲: ص ۱۰)
 یا وصف تفنگ در شعر زیر:

تفنگم! / تفنگم! / رفیق روز جنگم / تفنگم، تفنگم! / نگاهم در نگاهت / گذارم سر به
 راحت / که من سرباز ننگم / تفنگم! / تفنگم!... (نایی، ۱۳۶۴: ص ۱۵۵).

شعر عاشق پرواز از محمد عاقل بیرنگ کوهل/ منی نیز از همین گونه اشعار است که
 برای تشویق و ترغیب سربازان برای دفاع آرمانهای انقلاب سرده شده است:

شور وطنم بر سر، سربازم و سربازم	من عاشق آزادی، من عاشق پروازم
در سنگر و در میدان در کوچه و کوهستان	توفانم و دریایم، فریادم و آوازم
تا خنده کند مردم تا گریه کند دشمن	با خلق هماهنگم با توده هم‌آوازم
حق جویم و حق خواهم، پوینده در این راهم	فتح از من و نصر از من، پیروز سرافرازم
در جنگل و در کوهم در بیشه و در وادی	من اوجم و من موجم، شاهین فلکتازم

(با بنفشه‌های باران، ۱۳۶۲: ص ۱۴۲)

سرودن اشعار مناسبتی

در اشعاری که به مناسبت‌هایی حزبی و سیاسی چون کنگره مؤسس ح. د. خ. ا یا سالگرد آن، مرگ قهرمانان داخلی و خارجی یا همزمانشان، قیام سوم عقرب (آبان) سال ۱۳۴۴ش، روز جهانی کارگر، سالروز تولد رهبران سیاسی حزب کمونیست و امثال آن می‌سرودند، طبعاً آرمانهای سیاسی و ایدئولوژیک مدنظر بود؛ مانند شعر زیر از سلیمان لایق که به مناسبت سالگرد پیرزوی انقلاب اکتبر شوروی سروده‌است:

از ما سلام باد به اکتوبر لنین / اکتوبر کبیر / اکتوبری که طرح نوین ریخت در زمین / اکتوبری که معجزه دانش لنین / آورد تا به عرصه پیکار آتشین / پیکار بی‌امان / پیکار بیکران / پیکار خشم کارگر عاصی و حزین... اکتوبری که در پی خود زاد «ثور» را / ثور شکوهمند / ثور حیات بخش / ثوری که خلق داد به وی رنگ آتشین / ثوری که حزب داد به وی خون واپسین / و الی آخر (ترانه‌های دوستی ۱۳۵۹، ص ۸۴) یا شعر زیر از محمد اسحاق دلگیر که به مناسبت گرامیداشت شهیدان راه حزب و انقلاب سروده است:

شهید راه مهین، راه آزادی / روانت شاد / درود آتشین من نثارت باد / بخواب آرام / بخواب آسوده‌ای قربانی بیداد جلادان خون آشام / که دور وحشت و بیداد جباران که نفرین باد بر ایشان / پایان یافت / طلسم شوم افسون‌گستران بد گهر بشکست / گذشت آن روزهای تار / گذشت آن لحظه‌های تلخ و زهرآگین و ظلمت بار / که جباران بی‌آزم / به جرم عشق میهن، هر کسی را زنده اندر گور می‌کردند / و نان خشک فرزندانشان در اشک تر می‌بود / و صدها کودک معصوم بیرون از در زندانها هر روز اندر آرزوی دیدن روی پدر می‌بود (دلگیر، ۱۳۶۳: ص ۱۹).

وابستگی بعضی از شاعران این جریان به جریان مارکسیستی حاکم آن‌قدر زیاد شده بود که گاهی می‌کوشیدند به اشعار غیرمناسبتی و غیرسیاسی خود نیز رنگ و لعاب سیاسی بزنند و در آن به تبلیغ نظام سوسیالیستی و تشویق و ترغیب مردم به امید بستن به نظام و دفاع از آرمان‌های آن پردازند؛ مانند شعر «جیحونک پرخروش» که دستگیر پنجشیری آن را به مناسبت راه رفتن پسرش سروده است. در این شعر از آینده فرزندانش می‌گوید که سپاهی وطن می‌شود؛ در راه کارگر می‌رزم و راه بابک خرم‌دین و کاوه آهنگر را می‌گیرد؛ پرچم مبارزه را برمی‌افرازد و امثال آن:

نرزم مگر در ره کارگر / نکوشد مگر در ره رنجبر... سپاهی خلق وطن می‌شود / گل سرخ امید من می‌شود... / به رسم مهین بابک خرمی / کشد بیرق مردم و مردمی / به شور



آورد خیل زحمتکشان/ نترسد ز بیداد آدمکشان/ گرامی بدارد ره کاوه را/ بگوید
ضحاک فرومایه را (پنجشیری، ۱۳۶۴: ص ۱۶).

وی همچنین در مرثیه‌ای که برای مادرش سروده است، همین سبک و سیاق را پی
می‌گیرد:

مادری از رنجها پولادگون/ مادری از صخره‌ها محکم‌ترم.../ مادر رزمنده و رزم آورم/
مادر دشمن ستیز صف‌شکن/ مادر زحمت‌کش و کاریگرم (پنجشیری، ۱۳۶۴: ص ۱۰۹).
این صفات به نظر می‌رسد، مناسب رثای مادر نیست. شعر «قصه‌هایی از آدم‌ها و
تاریخ» (حبیب، ۱۳۶۲: ص ۸۰ تا ۸۴)

که آن را برای تولد چهار سالگی پسرش سروده نیز از همین گونه‌اشعار است که در
آن به پسرش مبارزه و حق‌طلبی را آموزش می‌دهد.

یکی دیگر از مضامین شعری این جریان، قهرمان‌سازی است که در آن به بیان
رشادتهای قهرمانان ضد نظام سرمایه‌داری داخلی و خارجی یا افرادی از اعضای حزب
خویش اقدام کرده‌اند؛ مانند شعر رفیق‌م فاضله از فرید احمد مزدک که به مناسبت
شهادت فاضله یکی از اعضای حزب سروده است (شعری که خنجر است، ۱۳۶۱: ص ۴۷)؛
همچنین می‌توان اشعار دیگری از شاعران این جریان را مثال آورد؛ مانند «یاد جمیله» در
بیان رشادتهای جمیله الجزایری و «شهید» به مناسبت شهادت عبدالرحمن جوانترین
عضو ح.د.خ.ا (بارق شفیعی، ۱۳۵۸: ص ۸۹، ۲۰۵). شعر «عبور از جاویدانگی» برای باقی
بریالی شاعر و افسر نظامی که شهید شده بود «از گدازه مرمی تا عروج سرخ»، برای
هم‌زمان حزبی شاعر «در آبی چشمانت» برای سربازان شوروی، «جاویدانان در آتش»
در ستایش گروهی از کمونیست‌ها که در خاک پاکستان کنترل زندان «بده بیره» را به
دست گرفتند و با دخالت ارتش و به کمک نیروی هوایی آن کشور همه به هلاکت
رسیدند (نابیی، ۱۳۶۴: ص ۱۰، ۳۵، ۶۳ و ۱۳۹).

بیشتر قهرمانان شعر این شاعران، کارگران، زحمتکشان و افراد معمولی جامعه
هستند و نام قهرمانان دیگر کشورها چون اسپار تا کوس، چه گوارا و مرکو جوان عاشق
پیشه روسی نیز در شعرشان دیده می‌شود و فراتر از آن، قهرمانان دینی، تاریخی و
اسطوره‌ای ادب فارسی در کنار قهرمانان مارکسیستی به فراوانی دیده می‌شود؛ مانند نوح
(حبیب، ۱۳۶۲: ص ۵۶)، ابراهیم، موسی و مادرش (حبیب، ۱۳۶۲: ص ۶۴ و ۶۵)، کاوه، رستم،
رخش، آرش و امثال آن (حبیب، ۱۳۶۲: ص ۶۰).

توجه به جایگاه زنان

بیشتر شاعران این جریان به تبیین جایگاه، حقوق، مبارزات و مشکلات زنان پرداخته‌اند که عبدالله ناییبی از پیشتازان آنها است. در اشعار ناییبی مادرانی حضور یافته‌اند که در کنار فرزندان خود، آنان را به مبارزه و دفاع از آرمانهای حزب و انقلاب تشویق می‌کنند. علاوه بر این از مقام زنانی ستایش کرده است که به شهادت رسیده‌اند و از آنان که در راه دفاع از حزب و دولت سلاح به دست گرفته بودند؛ مانند شعر «ستاره بهار» به دختران و زنانی که در راه انقلاب جانشان را فدا کرده‌اند و کودکان و فرزندانشان با آمدن شب، انتظار ورود آنها را دارند. «از وحشتکده چادر تا آفتاب» خطاب به دختران کشور است تا دوشادوش مردان در کارهای اجتماعی سهیم شوند و «به دختر آفتاب» برای دختران و زنان قریه مصر آباد است که در دفاع از انقلاب در سنگر حضور داشتند (ناییبی، ۱۳۶۲: ص ۱۴، ۶۰). «از آتش از بهار»، داستان فرزند پرستاری است که از زبان مادرش به بیمار زخمی در بیمارستان برای تشویق جوانان به مبارزه برضد مجاهدان بیان می‌شود (ناییبی، ۱۳۶۴: ص ۱۳) یا شعر «رگبار بر مرمر» به مناسبت شهادت «گل سیما» خانمی از اعضای حزب دموکراتیک از این گونه اشعار است (ناییبی، ۱۳۶۶: ص ۳). همچنین می‌توان شعر زیر را از اشعار حبیب مثال آورد که در آن از دو قهرمان زن به نامهای «فاضله» و «شملة» به نیکویی یاد کرده‌است:

کجاست «فاضله» دختر اصیل آتش آن که / جای مهره‌اش حمایل گلوله بود / و جای
معجز سیاه حلقه ز دود تیره و / مسلسلش به دوش / و باورش به مردم و به حزب
آهنین / و باورش بدانکه / حزب / سفینه نبرد توده راست بادبان / کجاست آن غرور رزم
بی‌امان / و تاج عزت هزار پهلوان / کجاست «شملة» / همان که مرگ را پذیره گشت و
لکه شکست را / نگشت / به روح پاکشان هزارها درود... (حبیب، ۱۳۶۲: ص ۹۶)؛

اما مشکلات زنان و دخترانی را که به حزب پیوسته بودند، می‌توان در شعر لیلا کاویان یکی از زنان شاعر این جریان بخوبی مشاهده کرد:

مکن خاموش مادر! / مکن خاموش با دلسوزیت این شعله را مادر! / مزن با اشک خود
آبی به روی اخگر شوقم! / نگه در دیده‌ام کم دوز و کمتر کن ملامت را / مگو: «دختر
زدستت روز من تار است» / مگو: «روح ز نیش طعنه‌های تلخ بیمار است» / مگو: «ای
دختر عاصی! / پدر دیگر تو را با نام فرزندش نمی‌خواند / برادر از تو روگردان / و
خواهر همچو من حیران! / و این بالاترین ننگ است ای دختر!» / ولی مادر نمی‌دانی؟ /

که با دلسوزیت هرگز نگردد شعله امید من خاموش / نمی دانی که روزت از نظام زور و زر تار است / و رزمیدن به رغم این نظام کهنه تنها کار مردان نیست! / اگر کوبد با مشت و لگد با قهر و با خشمم پدر، مادر! / برادر گر ز من شد روی گردان / ورتویی حیران، / من از راهی که رفتم برنمی گردم! /... که من فرزند پیکارم / نمی ترسم ز دشمن نی ز زور و محشر تیرش / نمی ترسم ز زندان و ز زنجیرش / که پیروز است در فردای آزادی انسان فکر و ایمانم / من آخر دختر خلقم! (مطبعه دانشگاه کابل، ۱۳۶۰: ص ۱۲۹).

چرخش به سوی اصلاح

با گذر زمان، آهسته آهسته چرخش به سوی اصلاح و بازنگری در اشعار این جریان آشکار می شود. نخستین تبلور این چرخش با ورود مضمون صلح دوستی و صلح خواهی به عنوان راه حل بحران سیاسی کشور در شعر این شاعران حضور می یابد و هر یک به نوبه خود از صلح حرف می زنند و به ستایش آن می پردازند: عبدالله نایی در اشعاری «امید» و «فردا» آرزو می کند؛ صلح بیاید (نایی، ۱۳۶۲: ص ۱۸ تا ۲۰) و در اشعار «سرودی برای صلح» (نایی، ۱۳۶۴: ص ۱۵۲) «فرشته صلح» (نایی، ۱۳۶۶: ص ۱۳) به وصف آن پرداخته است؛ همچنین دیگر شاعران این جریان نیز بدین منوال، اشعاری با مضمون صلح دارند؛ مانند این شعر: صلح کار و صلح دانش، صلح عشق است و هنر / وین همه سامان هستی را هماهنگی از اوست / صلح یاری و محبت، صلح مهر و مردمی است / صلح اگر باشد جهان ما جهان آرزوست / زندگانی بی خبر / خالی از عشق و هنر / هستی بی آرمان و مستی بی آبروست (بارق شفیعی، ۱۳۶۶: شعر شماره ۲۸).

سرخوردگی و ندامت

سرخوردگی و ندامت در اواخر دولت کمونیستی و بعد از فروپاشی آن در سروده های شاعران این جریان راه یافته است. یکی از این شاعران دستگیر پنجشیری است. وی از معدود کسانی است که سالها قبل به بیان واقعیتهای اجتماعی پرداخته بود: گرچه آماج هزاران درد و دشنامیم ما / نزد اوباشان گیتی سخت بدنامیم ما (پنجشیری، ۱۳۶۴: ص ۸۷). هر چند به نظر می رسد منظور شاعر از (اوباشان گیتی) کشورهای زورگو باشد نه عامه مردم، ولی همین که از بدنامی یاد کرده است، خود درخور توجه است. در شعر «نسیم بهاران» نیز با استفاده از کنایه و نماد نارضایتی خود را چنین بیان کرده است: از این گیاه طفیلی امید تازه ندارم / به انتظار فصل شکفتن و میوه های دیارم... / هزار بار بگفتم مکن تمسخر

و بازی/ به سر نوشت مردم و دمه‌های شیر دیارم/ ز حرف بی عمل، همراهان سست و دو پهلو/ خجل به پیش رفیقان و قوم و خویش و تبارم (پنجشیری، ۱۳۶۴: ص ۹۸).

خستگی و سرخوردگی پنجشیری از جهان سیاست در مجموعه *بهار جاویدان* در شعری که به مناسبت روز جهانی کارگر سروده، مشهود است:

میچ در دل گردابها چو خار و چو خس / شهاب باش شناور و راهنما اختر / خروش خسته‌دلان زمانه را بشنو / ز برگ سبز بهاران و لاله احمر / به «آرزوی» بلندم رسان تو مردم را / بجوی بحر بزرگ و جهان پهناور / نهنگ باش به دریای بیکران زمان / نه اشتی که شوی باز بسته در دم خر / نه همچو من که به دام سیاست دنیا / شوی اسیر و به کنجی فتاده چون اخگر (پنجشیری، ۱۳۷۶: ص ۱۵).

این سرخوردگی در سروده‌های غربت بارق شفيعی یعنی سالهای اخیر بویژه در شعر «مادر مرا ببخش» مشهود است. در این شعر از مادر وطن طلب عفو و بخشش می‌کند؛ زیرا از جامعه آرمانی که می‌خواست بسازد، ولی در این امر ناکام مانده سخن رانده و نیز از آمدن طالبان و بدبختیهای اخیر مردم یاد کرده است:

مادر، مرا ببخش! / می‌خواستم به باغ تو، نخل امید من / سبز و بلند و شنگ و شکوفا شود، نشد! / هر شاخه / هر ستاخ / پُر برگ و بار و خرم و زیبا شود، نشد! / هر برگ گل به شاخ / تصویر جلوه پرور فردا شود، نشد! / ..مادر، مرا ببخش! / می‌خواستم که هر چی ز خاک تو سر زند / با رنگ و بوی زینت روی زمین شود / می‌خواستم که هر کی به نام تو می‌زید / نیروی آفرینش عصر نوین شود / - جهان آفرین شود - / طراح نظم تازه دنیا شود، نشد! / مادر، مرا ببخش! / که در روزگار من / «آیین طالبانه» بگذشته‌های دور / پرغوی جنگلی ستمبارگان زور / دست ستم ز دامن پاکت رها نکرد / مادر، مرا ببخش! / می‌خواستم برون و برونتر ز خویشتن / هر همزمان من / از دانگی برون جهد و خرمنی شود / یعنی به رغم «من» همه جا «ما» شود، نشد! / مادر، مرا ببخش! / زین واپسین «گناه» / می‌خواستم تمامت این ناتمامها / این ایده آله / از من جدا شود / وین جان ناتوان / ز «آینده» نا امید / بی انتظار و بیخود و تنها شود، نشد!

نشانه‌های دگرگونی تفکر و ایدئولوژی را می‌توان در شعر دستگیر پنجشیری ملاحظه کرد. ظاهراً این دگرگونی هنگامی بر شاعر مستولی می‌شود که وی بعد از کودتای ناکام «شهنواز تنی» وزیر دفاع وقت دولت کمونیستی به جرم همدستی با او به زندان می‌افتد. پنجشیری در بحبوحه آمدن مجاهدان یعنی اواخر سال ۱۳۷۰ش که در زندان به سر می‌برد در شعر «شرق نو» چنین می‌سراید:

خیز ای کابل دریادل و ای شهر خراب / که نظام دگری آری بر وفق مراد / باز کن باز در بسته زندان ملل / سوی دنیای جوانی که شود دلها شاد / سوی فردای درخشان و یکی نظم نوین / که کند میهن ویرانه ما را آباد / تا که اسطوره خونین شهیدان تو را / نبرد خلق مسلمان و جهانم از یاد / می‌روم در ره پر پیچ و خم آزادی / ای دل خاور من هر چه که شد بادآباد (پنجشیری، ۱۳۷۶: ص ۴۶).

باید یادآور شد شاعران برجسته و مطرح این جریان، کسانی چون محمدحسن «بارق شفیع»، اسدالله «حبیب»، عبدالله «نایی» و سلیمان «لایق» هستند که از بنیانگذاران احزاب چپ و جریان ادبی رئالیسم سوسیالیستی هستند و بیشتر آنان تا کنون بر مواضع و دیدگاه‌های حزبشان تأکید کرده‌اند؛ از این میان تنها دستگیر پنجشیری در اواخر حکومت نجیب‌الله، بنابر دلایلی تغییر موضع داده است. البته شاعران دیگری نیز که بنابر تطمیع یا اجبار به این جریان روی آورده بودند با فروپاشی دولت مارکسیستی در افغانستان از این جریان فاصله گرفتند و شاید در مواردی از کارنامه ادیبشان اظهار پشیمانی و ندامت کرده باشند.

ویژگیهای عمده زبانی و ادبی شعر جریان رئالیسم سوسیالیستی

از ویژگیهای برجسته زبانی و ادبی جریان شعر رئالیسم سوسیالیستی می‌توان به کاربرد واژگان شعاری، اصطلاحات مارکسیستی، استفاده فراوان از رنگ سرخ، روی آوردن به زبان ساده و عامیانه، عرضه توصیفات ادوات رزمی و جنگی و استفاده فراوان از عناصر طبیعت در تصویرسازیهای شاعرانه و گرایش به قالبهای شعر نو یاد کرد:

شعارزدگی یکی از ویژگیهای شعری شاعران رئالیسم سوسیالیستی است که در اشعار بیشتر شاعران این جریان ملاحظه می‌شود؛ ولی در اشعار پنجشیری جلوه خاص دارد. وجود ترکیبهای زنده باد و مرده باد، این موضوع را بیشتر نمایان گردانیده است:

زنده باد این جنبش نسل جوان / زنده باد این شور بی پایان خلق / زنده باد این موج پیشاهنگ عصر / زنده باد این غرش توفان خلق (پنجشیری، ۱۳۶۴: ص ۱) یا: مرده باد این پاسداران کهن / مرده باد این ارتجاع حيله گر / مرده باد این تشنگان خون ما / مرده باد این صاحبان زور و زر (پنجشیری، ۱۳۶۴: ص ۶)؛ همچنین این ابیات: زنده باد این میهن آزادگان / زنده باد این چشمه جوشان ما / زنده باد این سنگر زحمتکشانشان / زنده باد این عشق بی پایان خلق (پنجشیری، ۱۳۶۴: ص ۳۷).

ورود واژگان مارکسیستی و عامیانه

در اشعار بیشتر شاعران این جریان، واژگانی وارد شده که ناشی از ایدئولوژی مارکسیستی آنها است، مانند کار، کارگر، خلق، توده، دهقان، داس، چکش، درفش سرخ، ملاک و کاخ ارتجاع و امثال آن.

دیگر ویژگی زبانی در اشعار این شاعران استفاده از واژه‌ها و اصطلاحات عامیانه در افغانستان است؛ مانند کاربرد واژه‌های: خامبوی (حبیب، ۱۳۶۲: ص ۳)، لوش: آب نجس (حبیب، ۱۳۶۲: ص ۴)، همو و جتکه: تکان (حبیب، ۱۳۶۲: ص ۶)، ناجور به معنای بیمار و مریض و بد حال؛ مثال شعری: برای معده‌ای خالی آن فرزند گریانش / و آن فرزند ناجورش...؟ من آن گریان ناجورم (حبیب، ۱۳۶۲: ص ۱۳) یا واژه‌ها و اصطلاحات کُپ: گوژ پشت، اُرسی: پنجره. هوی، گندنه هوی! جار زدن سبزی فروشان که گندنه (تره) و دیگر انواع سبزیجات را می‌فروشد. کونه زری کو: اصطلاح کهنه فروشان دوره گرد است که اجناس کهنه را با نو مبادله می‌کنند. در اصل جمله این طوری است کهنه (را) زری کن. قی آور: استفراغ آور (حبیب، ۱۳۶۲: ص ۱۴ و ۱۵) یا:

سوبکی (صبحگاهی) وخت که نیش افنو (آفتاب) / از سر کوه نمایان می‌شد / غم هر روزه او گل میکد (گل کردن: آغاز شدن) / به غم یافتن نان می‌شد... / از همو پیچ و خم راه که راه دگراس (دیگران است) / سون سنگای کلان (سوی سنگهای) / کت یک بیل و جبل (همراه) / ... شو که شد دیر نیایی که تنای می‌مانیم (شب، تنها) / ... خسته شد شیشت (نشست) / او به مانند دگه کم بغلا (فقیران، ناتوانان اقتصادی) / ... چرت بردیش (فکر و اندیشه ناشی از ناتوانی در کاری) ... سنگ تامیر بزرگاره به ای پای چلاق (سنگ تهداب تعمیر یا ساختمان، بزرگ‌ها را) / ... (رویین، بی‌تا: ص ۷۱ و ۷۲) و امثال آن.

استفاده فراوان از رنگ سرخ

کاربرد رنگواژه‌ها بویژه رنگ سرخ یکی از ویژگیهای برجسته شاعران جریان رئالیسم سوسیالیستی است که در شعر بیشتر شاعران این جریان قابل ملاحظه است؛ ولی در شعر نایبی جلوه ویژه دارد. در اشعار نایبی نه تنها رنگ سرخ، بلکه دیگر رنگها نیز حضور گسترده دارد. این ویژگی، اشعار او را از دیگر شاعران این جریان متمایز گردانیده است. توصیف و تشبیه‌های نسبتاً جدید بویژه وسائل و ادوات جنگی در شعر شاعران این جریان به فراوانی مشاهده می‌شود، مثل تشبیه تانک به اژدها، جت به مرغان آتشین پر و

امثال:

از غرش تفنگ و غریو سپاه خلق پیچیده است ناله گرگان به غارها
 چون جره باز های تهاجم شود فرو مرغان آتشین پر جت بر حصارها
 هنگام واپسین یورش ازدهای تانک اردوی ظلم را به جز از مرگ چاره نیست
 (حبیب، ۱۳۶۲: ص ۴۲)

شایان ذکر است هرچند نخستین شاعران این جریان در آغاز از قالبهای چهارپاره، مستزاد و قالب‌های سنتی استفاده می‌کردند، در ادامه راه و با آمدن طیف شاعران جوان و نوپا، بیشتر آنان به شعرنو و سپید روی آوردند. شاعران سنتگرایی همچون دستگیر پنجشیری نیز که غالباً در وزن و قالب گذشته شعر می‌سرودند در عین حال او هم تعدادی شعر در قالب نیمایی دارند که در مجموع بیانگر رویکرد کلی شاعران این جریان به شعرنو است.

در اشعار شاعران این جریان، مانند بارق شفیعی و اسدالله حبیب اشعاری که مضامین اجتماعی دارد با استفاده از مظاهر طبیعت توصیف می‌شود؛ مانند شعر شام روستا:

تیری ز آخرین نگه سرد آفتاب / از چله کمان زمان در غروبگاه / بر قلعه‌های دور در
 اعماق ابرها / پرواز می‌کند / افروخته طلایی روز از ستیغ کوه / پرواز آخرین خود آغاز
 می‌کند / ابر سیه چو پیکره ازدهای پیر / از لای صخره‌های گرانی پای او جگیر / اندوهبار و
 تنبل و لغزان و سینه‌سا / در عمق دره می‌رود و می‌رسد فرا / شام غم‌آفرین و مه‌آلود
 روستا / در پای قلعه کهن اندر کنار راه / بر تک درخت خشک گشن دیر سال / زاغ
 سیاه پیر / فریاد می‌کشد / قاه- قاه- قاه- قاه! / در کوره راه دهکده خاموش و بی‌صدا /
 پیری برهنه پا / با قامتی دو تا / لرزان به زیر بار گونها و بوته‌ها / آهسته می‌خزد / یک
 لحظه بعدتر / در پای برج شوم فلک‌سای کدخدا / از پشت درب قلعه سگی حمله
 می‌کند / خون می‌جهد برون ز تهی‌گاه پیر مرد / دهقان سالخورده / در زیر بار می‌فتد و
 ناله می‌کند / او، کدخدای ده / سر می‌کشد ز پنجره و خنده می‌کند / قاه- قاه- قاه- قاه! / ... /
 در بسته می‌شود / بر تک درخت خشک گشن دیر سال / زاغ سیاه پیر / فریاد
 می‌کشد / قاه- قاه- قاه- قاه! / ... / از لابه‌لای بار گونها و بوته‌ها / برقی ز واپسین نگه مرد
 بینوا / چون روح بی‌گناه، محکوم و داد خواه / بر بال وهم دادگریهای آسمان / پرواز می

کند/ آوخ! چه اشتباه! / در آسمان به کنگره کاخ دادگاه/ ز اهریمنان ساخته ذهن
کدخدا/ اهریمنی ستاده چو عفریت روستا/ وز آن بلند جا/ خندد به ماجرا/ قاه-قاه-قاه
-قاه!... (بارق شفیعی، ۱۳۵۸:ص ۲۱۲).

نتیجه گیری

اشعار شاعران جریان شعری رئالیسم سوسیالیستی در افغانستان از لحاظ محتوا بیشتر در بردارنده دیدگاه‌های ایدئولوژیک است. محتوای بیشتر اشعار این جریان، مضامین و بنمایه‌های همسان، مانند بیان اختلافات و مشکلات طبقاتی، اجتماعی و اقتصادی است. مضامینی اجتماعی چون تشویق به کار و تلاش و وصف و تجلیل از کارگران، کمال زندگی و بیان عظمت گذشته تاریخی کشور، بیان جایگاه زنان در جامعه نیز جزو دغدغه‌های شاعران این جریان است. در اشعار مناسبی نیز بیشتر به مناسبت‌های سیاسی و حزبی پرداخته‌اند.

از لحاظ محتوا اشعار سیاسی شاعران این جریان را می‌توان به دو بخش قبل و بعد از ۷ ثور ۱۳۵۷ تقسیم کرد. بیشتر شاعران این جریان در اشعار قبل از سال ۱۳۵۷ سعی داشتند تا ذهن مردم را برای ایجاد تحول نظام سیاسی فراهم سازند. ولی پس از آن سعی در تبلیغ و تحکیم پایه‌های حکومت مارکسیستی سعی داشتند؛ اگرچه در دوران آخر حکومت از صلح نیز سخن می‌گفتند و حتی در شعر برخی از آنان، مانند دستگیر پنجشیری، نشانه‌هایی از سرخوردگی و شکست نیز ملاحظه می‌شود.

بیشتر شاعران جریان رئالیسم سوسیالیستی از زبان معمول و رایج روزگار خویش استفاده کرده و در حوزه تخیل نیز اگر چه به مضامین نو روی آورده‌اند به دلیل نداشتن نگرش و دید تازه به اشیا و رخداد‌های محیط پیرامون و نیز نداشتن تجربیات شخصی، کمتر تصاویر نو به‌وجود آورده‌اند؛ بلکه بیشتر مضامین از پیش اندیشیده شده در قالب شعر به خوانندگان منتقل شده است. بنابر این تصاویر این شعرها چندان تازه و بدیع نیست.

اگرچه شاعران رئالیسم سوسیالیستی به قالب‌های شعرنو و چهارپاره، غزل و مستزاد توجه ویژه‌ای می‌کنند، باید در مجموع، آنان را از پدیدآورندگان و مروجان شعرنو در افغانستان به شمار آورد، بویژه که علاوه بر آوردن مضمون و محتوای جدید و علاوه بر

روی آوردن به قالبها و شیوه‌های شعرنو، عناصر زبانی و نوع نگرش امروزی را نیز تا حدودی در اشعارشان به کار گرفته‌اند.

در مجموع بررسیها نشان می‌دهد به لحاظ ادبی در جریان شعر رئالیسم سوسیالیستی افغانستان، شاعری که بر شاعران بعد از خویش اثرگذار باشد به ظهور نرسیده است؛ بلکه حداکثر تأثیر و تأثر موجود بین شعر این شاعران از حد سرودن شعر در بحر عروضی مشابه و مضامین نزدیک به هم، فراتر نرفته است؛ چنانکه بارق شفیعی در شعر «شبستان قبرها»، سلیمان لایق در دفتر شعر بادبان، ن.م. صریر در شعر «راه آرزو» و رحیم الهام در شعر «سرگشته» همه به پیروی از یکدیگر بر یک وزن شعر سروده‌اند؛ ولی شعر آنان به گونه‌ای نبوده که بتوان گفت یکی بر دیگری تأثیر جدی گذاشته است. در مجموع شعر شاعران رئالیسم سوسیالیستی از لحاظ زبانی و گوهر شعری در حد متوسط قرار دارد و مضامین آن غالباً تکراری و شعارگونه است.

پی‌نوشت

۱. اسم پشتو به معنی زندگی است.
2. (<http://www.tebyan.net/newindex.aspx?pid=121631>)
3. (http://www.farda.org/articles/11_updates/110330/poem_M_Alipoor.htm)
۴. چنانکه همه می‌دانند، تعدادی از اشعار بارق شفیعی توسط هنرمندان صاحبنام رادیو و تلویزیون افغانستان در سالهای گذشته به صورت ترانه خوانده شده است که نشاندهنده توجه هنرمندان و شعردوستان به اشعار وی است. از جمله خوانندگانی که اشعار وی را به صورت ترانه اجرا کرده‌اند می‌توان از هنرمندانی چون صادق فطرت «ناشناس»، محمد رفیع «هنرمند هندوستان» و ژیلایا آوازخوان افغانستان، احمد ظاهر، عبدالرحیم «ساریان» و استاد حفیظ‌الله «خیال» یاد کرد.
۵. نام کوه بلندی است در پایین دره پنجشیر
6. (http://www.farda.org/articles/11_updates/110330/poem_M_Alipoor.htm)

منابع

- با بنفشه‌های باران، ویرایش و اهتمام رازق رویین، کابل، ۱۳۶۲.
- بارق شفیعی، محمد حسن، ستاک، کابل، مطبوعه دولتی، ۱۳۴۲.
- بارق شفیعی، محمد حسن، شهر حماسه، کابل، مطبوعه تعلیم و تربیه، ۱۳۵۸.
- بارق شفیعی، محمد حسن، شیپور انقلاب، کابل، ۱۳۶۶.
- بیرنگ کوه‌دانی، محمدعاقل، در میلاد خورشید، مطبوعه دانشگاه کابل، ۱۳۶۲.

- پهلوان، چنگیز، نمونه‌های شعر امروز افغانستان، تهران، مؤسسه تحقیقات سیاسی فرهنگی برهان، بنیاد نیشاپور، ۱۳۷۱.
- پنجشیری، دستگیر، بهار جاویدان، کابل، انجمن نویسندگان، ۱۳۶۴.
- پنجشیری، دستگیر، ناله نیلاب، پیشاور، احمد کمپیوتر، ۱۳۷۶.
- ترانه‌های دوستی، به کوشش ک. نظری، کابل، ۱۳۵۹.
- ثروتی، بهروز، مویه‌های پامیر (شعر فارسی در افغانستان امروز)، تهران، الهدی، ۱۳۸۶.
- حبیب، اسدالله، خط سرخ، کابل، اتحادیه نویسندگان، ۱۳۶۲.
- حبیب، اسدالله، وداع با تاریکی، کابل، کمیته دولتی طبع و نشر، ۱۳۶۴.
- حسینی، نعمت، سیماها و آواها، کابل، مطبوعه دولتی، ۱۳۶۷.
- دانشنامه ادب فارسی، ج سوم، ادب فارسی در افغانستان، انوشه، حسن و همکاران، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۵.
- در کوچه‌های سرخ شفق، مطبوعه دانشگاه کابل، ۱۳۶۰.
- در میلاد خورشید، به کوشش محمدعقل بیرنگ کوهدامنی، کابل، ۱۳۶۲.
- دلگیر، اسحاق، در خط اوج آرزو، بلخ، مطبوعه دولتی، اتحادیه نویسندگان بلخ، ۱۳۶۳.
- رویین، عبدالرازق، شکفتن در سترون خاک، کابل، اتحادیه نویسندگان، بی تا.
- شعری که خنجر است، کابل، ۱۳۶۱.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا، موسیقی شعر، چ چهارم، تهران، آگاه، ۱۳۷۳.
- طین، ظاهر، افغانستان در قرن بیستم، تهران، عرفان، ۱۳۸۴.
- فارانی، محمود، آخرین ستاره، بی جا، ۱۳۴۲.
- فارانی، محمود، رویای شاعر، کابل، مطبوعه دولتی، ۱۳۴۶.
- فارانی، محمود، سفر در توفان، کابل، مطبوعه دولتی، ۱۳۵۳.
- فرهنگ، میرمحمدصدیق، افغانستان در پنج قرن اخیر، تهران، ج اول و دوم، عرفان، چ نوزدهم (چ سوم ناشر) ۱۳۸۵.
- قیوم، عبدالقیوم، حباب دست‌ها، کابل، مطبوعه دولتی، اتحادیه نویسندگان ج.د.ا، ۱۳۶۳.
- قیوم، عبدالقیوم، مروری بر ادبیات معاصر دری؛ از ۱۲۵۹ تا ۱۳۸۰ش، کابل، سعید، چ دوم، ۱۳۸۷.
- گزینۀ شعر امروز، در کوچه‌های سرخ شفق، مطبوعه دانشگاه کابل، ۱۳۶۰.
- نایبی، عبدالله، ایمان، کابل، مطبوعه دولتی، بی تا.
- نایبی، عبدالله، با بال‌های طلوع، کابل، مطبوعه دولتی، انجمن نویسندگان ج.د.ا، ۱۳۶۲.



نایبی، عبدالله، با بهار با میعاد، کابل، مطبعه دولتی، انتشارات کمیته دولتی طبع و نشر ج.د.ا، ۱۳۶۴.

نایبی، عبدالله، رگبار بر مرمر و بامدادی‌ها، کابل، ۱۳۶۶.

واصف باختری، و آفتاب نمی‌میرد، کابل، مطبعه دولتی، انجمن نویسندگان ج.د.ا، ۱۳۶۲.
نیکخواه، عبدالرحیم، رسالهٔ دکتری، به راهنمایی عباسعلی وفایی، درون‌مایه‌های شعر معاصر افغانستان (سه دههٔ اخیر)، دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۸۹.

<http://www.bariqshafie.blogfa.com/post-132.aspx>

<http://www.tebyan.net/newindex.aspx?pid=121631>